

### متن پرسش

با سلام: من نقاشی کردن رو دوست دارم ولی نمی خوام عاقلم رو از دست بدم همیشه هر دو تا رو با هم داشت؟ یا این نقاشی باید تبدیل به چیز دیگه ای بشه؟ مثلا شعر؟ من نمیخوام خیالم رها باشه ولی هنر اون رو تغذیه میکنه پس چرا نمی تونم ازش بگذرم؟ چرا درمن استعداد های متناقضی هست که هر کدوم هم رو نقض میکنن ولی نمی تونم هیچکدوم رو رها کنم یا فدای دیگری کنم؟ چرا دیگران انتخاب راحتتری دارن؟! آیا این یک امتحانه یا همشون میتونن کاربردی بشن؟ من دوست دارم یک فرد علمی باشم اما نمی تونم از فکر نقاشی دربیام! آیا این یکی از مراحل سلوکه؟ این مساله همیشه من رو سرگردان می کرد گاهی عکاسی، خوشنویسی، نویسندگی و نقاشی، گاهی المپیاد و علوم دیگه والبته علاقه به مطالب دینی یه جورایی همه کاره و هیچکاره، میدونم باید شخصیتم توحیدی بشه ولی انگار صبر اون رو هم ندارم، چه کنم استاد؟!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در هنر نقاشی و شعر و هر هنری می توان افق هایی را به ظهور آورد که ابعاد گمشده انسان ها است و در همین رابطه بحث تخیل خلاق امر مهمی است. سعی می شود جزوه آن روی سایت قرار گیرد. بحث جهان\_گمشده\_در\_عالم\_خیال در کانال اشارت در تلگرام موجود است <https://t.me/esharat> موفق باشید